

کشیده شد. بعد از او بطلمیوس برادر دوست و به قولی اوگوستوس و به قولی فیلا دلفوس به مدت شانزده سال پادشاهی کرد. اخمیم کوهن در زمان او می زیست. پس از او بطلمیوس صائغ و به قولی برادرش پنج سال و به قولی بیست و پنج سال پادشاهی کرد. الیهود کوهن معاصر با او بود. او پادشاهی ستمکار و بدسرشت بود یکی از خادمانش او را خفه کرد.

پس از او بطلمیوس دوستدار پدر، پادشاه شد، گویند نام او فیلوپاتور بود هفده سال حکومت کرد و از یهود جزیه گرفت. پس از او بطلمیوس پیروز یا غالب یا دوستدار مادر، بیست سال و به قولی بیست و چهار سال پادشاهی کرد. و در سال نوزدهم پادشاهی اش متیتیا پسر یوحنا پسر شمعون کوهن اعظم معروف به حشمونائی از خاندان یوناداب از نسل هارون به حکومت رسید. انتیوخوس پادشاه انطاکیه پسر خودگایوس^۱ را با سپاهیان به قدس فرستاد. او قدس را فرو کوبید و العازر کوهن را کشت و بنی اسرائیل را به سجود بر خدایان خود، واداشت. متیتیا در میان جماعتی از یهود به کوهستان گریخت، تا آنگاه که سپاهیان یونان بیرون شدند و او به قدس باز آمد. گویند بر مذبح گذشت و دید یهودی خوکی را در آنجا قربان می کند. او بر یونانیان بشورید و سردارشان را کشت و بیرونشان راند و خود زمام امور قدس را به دست گرفت، همچنانکه در اخبار او آوردیم.

سپس بطلمیوس فیلوپاتور یعنی دوستدار پدر، بیست و پنج سال و به قولی بیست سال حکم راند. در ایام او، یهودا پسر متیتیا در قدس بود و بعد از او برادرش یوناداب و بعد از او برادرش شمعون و بعد از او برادرش هر قانوس موسوم به یوحنان، و او نخستین کسی است که از خاندان حشمونائی که پادشاه نامیده شده. او پسر خود یوحنان را با سپاهی به جنگ قیدونوس سردار انتیوخوس فرستاد و مغلوبش ساخت. او خراجی را که یهود در ایام فیلیوس پادشاه مشرق، به پادشاه سوریه می دادند از آنان برداشت. بعد از او بطلمیوس انوترگادی^۲، یعنی فاضل و به قولی بطلمیوس صایغ و به قولی سانپتر بیست سال یا بیست و سه سال یا سیزده سال پادشاهی کرد. در زمان او انتیوخوس، شهر انطاکیه را از نو بساخت و آن را به نام خود نامید. در زمان او پادشاهی قدس به عهده هر قانوس و سه پسر او بود و شهر سامره سبسطیه ویران شد و نیز در زمان او انتیوخوس به قدس لشکر کشید و آنجا را محاصره کرد. هر قانوس با پرداخت سیصدگوی زرین که از قبر داود (ع) بیرون آورده بود با او مصالحه کرد. سپس بطلمیوس پاکدل و به قولی مقروطون و

۲. غایش.

۱. غایش.

به قولی سمری (۴) هجده سال یا بیست و هفت سال بر مصر و اسکندریه پادشاهی کرد. و در عهد او، اسکندروس تلمای پسر هرقانوس، هفتمین پادشاه خاندان حشمونائی در قدس بود.

و یهود سه فرقه بودند: ربانیون و قراؤن که در انجیل به زنادقه معروفند و حسیدیم^۱ که در انجیل آنان را کاتبان خوانده است.

سپس بطلمیوس دوستدار مادر، بر مصر حکومت کرد و گویند اسکندروس و گویند قیقش و گویند اسکندر و گویند پسر پاکدل، - و نه هیچ کس دیگر - ده سال سلطنت نمود. در عهد او اسکندره در بیت المقدس ملکه بود. و در عهد او کشور سوریه پس از دویست و هفت سال از دست یونانیان بدرشد.

این بطلمیوس کشته شد. او را مردم اهراقیه کشتند و جسدش را سوزانیدند. سپس بطلمیوس فیاس، و به قولی ایزیس، و به قولی تبعیدی - زیرا ملکه کلئوپاترا او را تبعید کرده بود - به پادشاهی رسید. او هشت سال و به قولی بیست روز و به قولی هجده روز، پادشاهی کرد. بعضی او را در زمره بطالسه نیاورده اند. سپس بطلمیوس دیونوسیوس^۲، یازده سال حکم راند و گویند سی و یک سال و گویند سی سال، در عهد او ارستبلوس و برادرش هرقانوس بر قدس حکومت می کردند. سپس کلئوپاترا دختر دیونوسیوس - به معنی ساکن بر صخره - بر مصر حکومت یافت. و به قولی سی سال و به قولی بیست و دو سال پادشاهی کرد. او زنی کاردان بود. در سال سوم پادشاهی اش خلیج اسکندریه حفر شد و آب در آن جریان یافت. نیز در اسکندریه هیکل زحل را بنا نمود و عاروص (۴) و نیز در اخمیم و انصنا مقیاس هایی ترتیب دادند. در سال چهارم پادشاهی او گایوس^۳ نخستین قیصرها در روم پادشاهی یافت و چهار سال حکومت راند، سپس یولیوس پس از او سه سال. سپس آگوستوس به پادشاهی رسید. چون خبر پادشاهی او را شنید در استحکام مرزهای خود اقدام کرد و بارویی از فرماتانوبه در مشرق نیل و بارویی دیگر از اسکندریه تانوبه در غرب نیل کشید و امروز آن را حائط المعجوز (با روی پیرزن) گویند.

آگوستوس سپاهی به سرداری اتونیوس^۴ به مصر روانه داشت، میتراادات پادشاه ارمن نیز با او بود. کلئوپاترا اتونیوس را بفریفت و به او وعده ازدواج داد. او نیز رفیق خود میتراادات را بکشت و با او ازدواج کرد و بر آگوستوس عصیان کرد. آگوستوس با سپاهی به سوی او روان شد و مصر را بگرفت. و کلئوپاترا و دو فرزند او و اتونیوس^۲ را

۱. حسیدیم.

۲. یوناشیش.

۳. آغانیوس.

۴. بطریوس.

که او را به همسری خود گزیده بود بکشت و گویند که در مجلس خود زهر قرار داده بود و آوگوستوس نیز از آن بخورد و بمرد و خدا داناتر است. با زوال پادشاهی او پادشاهی یونان در مصر و اسکندریه و مغرب منقرض شد و این سرزمین به دست رومیان افتاد تا آغاز فتح اسلامی. (پایان سخن ابن عمید). آنگاه به بیان اختلاف اقوال جماعتی از مورخان می‌پردازد چون سعید بن بطریق و یوحنا زین دهان، و مسیحی، و ابن‌الراهب و ابی‌فانوس. ظاهراً همه از مورخان نصاری باشند. و البقاء لله الواحد القهار. سبحانه لا اله غیره ولا معبود سواه.

خبر از لاتینی‌ها^۱

و ایشان کتیم معروف به روم‌اند از امتهای یونان و پروان و تیره‌های آتان،
و سخن از پادشاهی و غلبه ایشان و ذکر دولت قیصرها و سرانجام آتان

این امت یکی از امت‌های مشهور عالم است. و به قول اوروسیوس دومین گروه از غریقها یا گرک‌ها هستند که در نسب، هردو از فرزندان یونان بشمار می‌آیند. و به نظر بیهقی لاتین‌ها یکی از سه گروهی است که در نسب به یونان پسر علجان پسر یافت می‌رسند. و روم هر سه را دربر می‌گیرد. زیرا رومیان را - از آن میان - کشوری است پهناورتر. مسکن لاتین‌ها در ناحیه غربی خلیج قسطنطنیه است تا بلاد افرنج میان دریای محیط و دریای روم، از جانب شمال. پادشاهی این امت دیرساله است. پایتختشان شهری بوده به نام تروا^۲. اوروسیوس گوید: نخستین پادشاه لاتینی‌ها بنقش^۳ پسر ساتورینوس^۴ پسر بوب^۵ بود و او در ایام دوره^۶ نیه بنی اسرائیل بود. در آخر هزاره چهارم از آغاز آفرینش. بعد از او پسرش پریاموس^۷ به پادشاهی رسید و پادشاهی در اعقاب بنقش و برادرانش ادامه یافت و از ایشان بود: کدمس^۸ پسر مرسیه پسر شیین پسر مزکه همان که حروف زبان لاتینی را ترتیب داد و پیش از او این زبان را برای نوشتن، الفبا نبوده است. و این در زمان یواثیر پسر کلعاد از داوران بنی اسرائیل بود در سال چهار هزار و پنجاه، از آغاز آفرینش.

میان لاتین‌ها و برادرانشان غریقها یا گرک‌ها، همواره جنگ و فتنه بود. به دست اینان شهر تروا

۱. در این بخش تصحیح همه نامهای تحریف شده برای مترجم میسر نگردید. ۲. طروبه.
۳. الفنش. ۴. شطرنیش. ۵. اپوپ. ۶. دایره.
۷. بریامش. ۸. کرمس.

شهر لاتین‌ها در چهارهزار و صدویست سال از آغاز آفرینش، در ایام عبدون پادشاه بنی‌اسرائیل ویران شد - و ذکر آن گذشت - پادشاهشان در این ایام دناثوس^۱ از اعقاب پریاموس پسر بنقش پسر ساترینوس بود و بعد از او پسرش اشکانیش پسر دناثوس به پادشاهی رسید و او همان کسی است که شهرالبا را بنا کرد. سپس پادشاهی در اعقاب اینان دوام یافت تا منقرض شدند.

از اعقاب ایشان بود پروکاس^۲ در ایام انقراض ملک آشوریان، آنگاه که در عهد عزیا پسر امصیا از پادشاهان بنی‌اسرائیل به مادها^۳ و کلدانیان^۴ منتقل شد. و در این ایام چهارهزار و صدویست سال از آغاز آفرینش گذشته بود. پس پروکاس در میان لاتین‌ها به فرمانروایی رسید، اما به ولایت از جانب مادها، که نه آنان را از این پیش در جهان آوازه و تفوقی بوده است نه سریانان را.

سپس پادشاهی به پسر و دو نواده‌اش روملوس و روموس^۵ رسید این دو همانهاییند که شهر روم را بنا کرده‌اند و در این ایام چهارهزار و پانصد سال از آغاز خلقت گذشته بود، در عهد حزقیا پسر آحاز پادشاه بنی‌اسرائیل. و چهارصد سال و اندی از ویرانی تروا. طول شهر روم از شمال به جنوب بیست میل بود و عرض آن دوازده میل و بلندی با رویش چهل و هشت ذراع و پهنای آن ده ذراع و آن استوارترین شهرها بود و همواره دارالملک لاتین‌ها و قیصرهای ایشان بود تا آنگاه که اسلام آنان را برانداخت. لاتین‌ها بعد از روملوس و روموس و انقراض نسل آنان از فرمانروایی پادشاهان ملول شدند. از آن پس اداره امور کشور را به شورایی از وزیران سپردند که آنها را کنسول^۶ که در زبان آنان به معنی وزیر است، سپردند. شماره آنان بنا به روایت اوروسیوس هفتادتن بود. این روش به مدت هفتصدسال مدت گرفت تا آنگاه که قیصر یولیوس پسر کایوس^۷ نخستین پادشاهان قیصره - چنانکه بعداً خواهیم گفت - زمام کارها را به دست گرفت.

میان آنان و امم مجاورشان از هرسو، نبردهایی بود. نخست با یونانیان نبرد کردند، آنگاه با ایرانیان، و بر شام و مصر استیلا یافتند. پس جزیره اندلس را به تصرف درآوردند و جزیره صقلیه را گرفتند و افریقه را زیر پی سپردند و قرطاجنه را ویران ساختند. اما مردم افریقه آنان را پس راندند و روم را در محاصره گرفتند. این جنگ و فتنه در میانشان بیست سال یا حدود بیست سال - چنانکه خواهیم آورد - دوام یافت. جماعتی از مورخان معتقدند که رومیان از فرزندان عیصو پسر اسحاق علیه‌السلام هستند.

ابن کریون گوید: الیفاز پسر عیصو را پسری بود موسوم به صفوا. چون یوسف از مصر بیرون آمد تا پدرش یعقوب را در شهرالخلیل دفن کند، فرزندان عیصو راه براو گرفتند و میانشان نبرد درگرفت. یوسف آنان را منهزم ساخت و از آن میان صفوا پسر الیفاز را اسیر کرده به افریقه فرستاد.

۴. فضاچه.

۳. مازینان.

۲. برفاش.

۱. اناش.

۷. غایش.

۶. قنشلش.

۵. داموس.

صفوا در نزد پادشاه افریقه به سبب دلیری اش تقرب یافت. در این حال میان اغنیاس و کتیم در آن سوی دریا نبرد در گرفت اغنیاس که با مردم افریقه به نبردشان آمد، کشتار بسیار کرد و صفوا پسر الیفاز دلیری خویش نشان داد. پس صفوا به سوی کتیم گریخت و در آنجا بزرگی یافت و در میان مردم افریقه و امت‌های مجاور کتیم از اموال و جز آن اثری نیکو بخشید. پس او را زن دادند و بر خود پادشاه ساختند. گویند که او نخستین کسی است که در بلاد اسپانیا پادشاهی یافت. پادشاهی او پنجاه و پنج سال مدت گرفت. آنگاه ابن کریون شانزده پادشاه از اعقاب او می‌شمارد که آخرینشان روملوس بانی شهر روم است. معاصر داود، روملوس از داود بیمناک بود، پس شهر روم را بنا کرد و آن را به نام خود نامید و مردمش را رومی خواند منسوب به روم. آنگاه پس از روملوس پنج پادشاه می‌شمارد و می‌گوید که پنجمین آنان خواست تا زنی را از شویش به زور بستاند آن زن خود را کشت، شوهرش نیز پادشاه را در معبد به قتل رسانید. از آن پس مردم روم همگان تصمیم گرفتند که هیچ پادشاهی بر آنان فرمان نراند. و سیصدویست تن شیوخ برگزیدند تا تدبیر امور کشور را بر دست گیرند. و کارهایشان نیز به نحو شایسته‌ای پیش می‌رفت تا آنکه قیصر غلبه یافت و خود را پادشاه خواند و پس از او دیگران نیز خود را پادشاه خواندند. پایان سخن ابن کریون. و این با روایت اوروسیوس، اختلاف دارد. این یکی می‌پندارد که بنای روم در عهد داود (ع) بوده و اوروسیوس می‌گوید در عهد حزقیال چهاردهمین پادشاه بنی یهودا، از زمان داود. و این دو در زمان متفاوت است. و ما خیر اوروسیوس را مقدم می‌داریم، زیرا واضعان آن دوتن از مسلمانان بودند که در قرطبه برای خلفا ترجمه می‌کرده‌اند و آن دو معروفند و کتاب را آنان تألیف کرده‌اند. و در این باب خداوند به حقیقت امور آگاهتر است.

خبر از فتنه کتیم با مردم افریقه و خراب کردن قرطاجنه سپس بنای آن به دست کتیم که ایشان لاتین‌هایند^۱*

بنای قرطاجنه هفتاد و دو سال پیش از بنای روم بوده است. اوروسیوس می‌گوید: بنای قرطاجنه به دست دیدن پسر الیثا از نسل عیصو پسر اسحاق انجام یافت. در آنجا امیری بود به نام ملکون و او همان کسی است که چون بر طیروس^۲ استیلا یافت نزد اسکندر کس فرستاد و او را به طاعت خواند. سپس فرمانروای افریقه بر سر هاملیکار^۳، یکی از پادشاهانشان لشکر کشید و صقلیه را گشود و میان او و رومیان و مردم اسکندریه به خاطر جانبداری از مردم سردانیه یک سلسله نبردها در گرفت. در این ایام پنجاه سال از بنای روم گذشته بود. آنگاه میانشان صلح افتاد و در این صلح بود که هانو^۴ از ملوک افریقه گروهی را نزد انطریطش پادشاه مقدونیه و اسکندریه فرستاد و او پادشاه بزرگ رومیان بود.

* در این بخش تصحیح بعضی نامهای تحریف شده برای مترجم میسر نگردید.

۲. طرسوس.

۴. عون.

۳. املقا.

سپس هاملیکار پسر خود هانیبال^۱ را به قرطاجنه حکومت داد. به‌بلاد افرنج گام نهاد و شهرهایشان را بگرفت و آنان را مغلوب کرد. آنگاه سرداران روم به‌جانب او لشکر راندند ولی او آنان را به‌هزیمت داد و برادر خود هاسدروبال^۲ را به‌اندلس فرستاد و او آنجا را به‌تصرف درآورد. سرداران رومی تا جای او را خالی دیدند، پس از آنکه جهل دژ را در صقلیه گشودند به‌افریقیه لشکر بردند و آنجا را تسخیر نمودند و غشول خلیفه هانیبال را در آنجا کشتند و شهر جردا را فتح کردند. گروهی دیگر از سرداران رومی به‌اندلس لشکر کشیدند و هاسدروبال را منهزم ساختند و آن قدر از پی او رفتند تا به‌قتلش آوردند. و برادرش هانیبال پس از سیزده سال که در بلادشان کزوفری می‌کرد از آنجا بگریخت و آن‌چنان بود که هانیبال نخست روم را محاصره کرد و در اطراف آن کشتار بسیار نمود و به‌افریقیه پیوست. در آنجا با سرداران رومی که به‌افریقیه لشکر کشیده بودند رو به‌رو شد. سرداران رومی منهزمش ساختند و در قرطاجنه به‌محاصره‌اش افکندند. تا آنگاه که در خواست کرد تا سه هزار قطار نقره به‌غرامت دهد و میانشان صلح افتد و سرداران رومی پذیرفتند و جنگ به‌پایان آمد. بار دیگر هانیبال پادشاهان سریانی را در نبرد با رومیان مدد کرد. در این جنگ بود که او را زهر دادند و بمرد.

رومیان چون از این نبردها خلاصی یافتند به‌اندلس بازگشتند و آنجا را در تصرف آوردند. سپس از دریا گذشته به‌قرطاجنه قدم نهادند و آنجا را فتح کردند و پادشاهش را کشتند و شهر را ویران کردند، در آن ایام نهصدسال از بنای آن و هفتصدسال از بنای روم گذشته بود.

سپس میان رومیان و پادشاه نوبه جنگ افتاد. پادشاه نوبه که منهزم شده بود از بربرها یاری خواست و به‌یاری آنان به‌قفصه وارد شد و پس از آنکه برمخازن آن که ارکلش جبار پادشاه روم بنا کرده بود دست یافت. آنجا را در تصرف آورد. ولی رومیان آنان را شکست دادند. این جنگ‌ها در عهد بطلمیوس اسکندر واقع شد. در این هنگام سرداران روم برای تجدید بنای قرطاجنه که بیست و دو سال از ویرانی آن می‌گذشت تصمیم گرفته بودند. باری شهر قرطاجنه - چنانکه بعداً خواهیم گفت - آبادان شد و به‌کشور روم پیوست.

۲. اشدریال.

۱. انیبال.

قیصرها^۱

خبر از قیصره کتیم^۲ و ایشان، لاتین‌ها هستند و سرآغاز امورشان و سرانجام احوالشان

سال‌ها امور مردم کتیم که لاتین‌ها هستند یعنی به مدت هفتصدسال در دست وزیران بود. به قول اوروسیوس از زمان بنای رم یا اندکی پیش از آن. وزراء در هر سال قرعه می‌زدند و یکی از سرداران‌شان را بدان‌سان که قرعه معین کرده بود، به ناحیه‌ای روان می‌ساختند. او با امت‌های گوناگون نبرد می‌کرد و کشورگشایی می‌نمود. اینان در آغاز پس از یک سلسله نبردها از رومیان و یونانیان اطاعت می‌کردند، تا آنگاه که اسکندر هلاک شد و در فرمانروایی یونان و روم تفرقه افتاد و باد بروتشان فرو نشست، آنگاه فتنه این لاتین‌ها یا کتیم با افریقه آغاز گردید و اینان - چنانکه گفتیم - بارها بر آن سرزمین، تسلط یافتند و قرطاجنه را ویران کردند و بار دیگر بنا نمودند و اندلس را در تصرف آوردند و شام و سرزمین حجاز را در حیطه تسخیر گرفتند و عرب را در سرزمین خود مقهور ساختند و بیت‌المقدس را فتح کردند و ارستبلوس پسر اسکندر هشتمین پادشاه یهودی حشمونیائی را اسیر کردند و به روم تبعید نمودند و سردار خود را بر شام ولایت دادند. سپس میان آنان و غماس جنگ‌هایی طولانی در گرفت تا آنگاه که یولیوس پسر گایوس^۳ همراه پسر عم خود لوجیاری پسرمد که به جانب اندلس لشکر کشید و با افرنج و جلالقه که در آنجا بودند، نبرد کرد و قرنطه^۴ و اشبونه را بگرفت و به روم بازگشت. او اوکتاویوس^۵ پسر برادر خود یونان را در آنجا بگمارد. چون یولیوس^۶

۱. در این فصل تصحیح برخی از نامهای تحریف شده برای مترجم میسر نگردید. ۲. کتیم.
۳. غایش. ۴. بریطنیه. ۵. اکتیبان. ۶. بولس.

به روم بازگشت و وزیران پی بردند که قصد آن دارد که زمام همه امور را به دست گیرد او را کشتند. برادرزاده اش اوکتاویوس از اندلس لشکر آورد و انتقام خون او را بستد و رم را گرفت و بر سرزمین قسطنطنیه و ایران و افریقه و اندلس استیلا جست. عمویش یولیوس همان کسی است که خود را قیصر نامید و این واژه عنوان پادشاهان بعد از او شد. اصل این واژه کاسر است و معرب آن قیصر. واژه کاسر واژه ای است مشترک. موی را کاسریه می گویند و پندارند یولیوس چون زاده شد مویش تا چشمانش می رسید و نیز شکافته شده را کاسر می گویند و پندارند که چون نزدیک ولادت قیصر رسید مادرش بمرده، سپس شکمش را شکافتند و او را بیرون آوردند. و قول نخستین درست تر و به صواب نزدیکتر است. مدت فرمانروایی قیصر پنج سال بود.

قیصر اوکتاویوس، خواهرزاده خود را به نواحی شمالی زمین حکومت داد و فرستادگان پادشاهان مشرق به دوستی با او رغبت کردند و خواستار آشتی شدند، او نیز بدین خواست پاسخ گفت و اقطار زمین سر به فرمان او نهاد و او از اوان خردسالی بر همه اهل آفاق، باژ و ساو نهاد. عامل او بر یهود در شام، هرودس پسر انتیپاتروس^۱ بود و بر مصر، پسرش گایوس^۲ و مسیح در سال چهل و دوم پادشاهی اش متولد شد. قیصر اوکتاویوس، پس از پنجاه و شش سال از پادشاهی اش بمرده در این ایام هفتصد و پنجاه سال از بنای روم و پنج هزار و دو بیست سال از آغاز آفرینش گذشته بود. (پایان سخن اورو سیوس).

اما این عمید مورخ نصاری در باب آغاز کار قیصرها می گوید که کار روم به دست شیوخ بود. اینان همه کارها را می گردانیدند: شمار آنان سیصد و بیست تن بود. رومیان سوگند خورده بودند که هیچ پادشاهی را نپذیرند از این رو سر رشته کارها به دست این شیوخ بود. اینان یکی را بر خود مقدم می داشتند و او را شیخ می خواندند. در این روزگاران تدبیر کارها به دست یکی از همین شیوخ بود موسوم به اغانیوس (؟) او چهار سال در این کار بود و همان کسی است که او را قیصر خوانده اند. زیرا آن هنگام که در شکم مادرش بود، مادرش بمرده، شکمش را دریدند و او را بیرون آوردند. چون بزرگ شد، ریاست این شیوخ به مدت چهار سال در رم بر عهده او قرار گرفت.

سپس بعد از او یولیوس قیصر سه سال فرمان راند و بعد از او آوگوستوس^۳ قیصر پسر مرنوخس و گوید که می گویند که آوگوستوس قیصر یکی از شیوخ مدبر در روم بود. او سپاهیان روم را برای فتح غرب و اندلس بیرون برد و پیروزمند بازگشت. پس بر شیوخ غلبه یافت و شیخ را از سمت خود برکنار ساخت، مردم نیز با او موافقت کردند. و این شیخ را نائبی بود در ناحیه مشرق موسوم به پمپیوس^۴. چون این خبر بشنید سپاه خود را به روم آورد. آوگوستوس به نبرد با او بیرون شد و او را شکست داد و بکشت و بر ناحیه مشرق مستولی شد. سپاه خود را به فرماندهی دوتن از سردارانش

۱. انظفیر.

۲. غایش.

۳. اغطس.

۴. فمقیوس.

انتونیوس و میتزادات پادشاه ارمن در دمشق، به مصر فرستاد. این دو روانه مصر شدند. در آن روزگاران کلتوپاترا ملکه مصر بود. او آخرین بطالسه - پادشاهان یونان - در اسکندریه و مصر بود. کلتوپاترا در استحکام کشور خود کوشید، در دو کرانه نیل دوبارو برآورد، در جانب غربی از نوبه تا اسکندریه و از جانب شرقی تا فرما. و این بارو همان است که آن را امروز حائط المعجوز (باروی پیرزن) گویند.

سپس علیه انتونیوس توطئه‌ای کرد و او را به زناشوئی با خویش بفریفت و به همسری او درآمد. و انتونیوس دوست خود میتزادات را کشت و بر آوگوستوس بشورید. پس آوگوستوس بر سر او لشکر برد و به قتلش آورد. و کشور مصر را بگرفت و کلتوپاترا و دو فرزندان او را بکشت. و آن دو پسر، آفتاب و ماه نام داشتند. آوگوستوس مصر و اسکندریه را بگرفت و این در سال دوازدهم پادشاهی‌اش بود و گوید که در سال چهل و دوم پادشاهی او مسیح، سه ماه پس از تولد یحیی متولد شد و در این ایام درست پنج هزار و پانصدسال از عمر عالم گذشته بود و سی و دو سال از پادشاهی هرودس در قدس و به قولی سی و پنج سال از پادشاهی‌اش؛ ولی همه متفق‌اند که تولد مسیح در سال چهل و دوم پادشاهی او بوده است. و نیز گویند که سیاحت تاریخ اقتضا می‌کند که پنج هزار و پانصد سال شمسی از آغاز عالم گذشته باشد، زیرا از آدم تا نوح، دو هزار و ششصدسال و از نوح تا طوفان، ششصد سال و از طوفان تا ابراهیم، دوهزار و هفتاد و دو سال و از ابراهیم تا موسی، چهارصد و بیست و پنج سال و از موسی تا داود (ع) هفتصد و شصت سال و از داود تا اسکندر، هفتصد و شصت سال و از اسکندر تا تولد مسیح، سیصد و نوزده سال.^۱

ابن عمید چنین گوید - و اینها تواریخ نصاری هستند و در آن جای تردید است - و از کلامش چنان برمی‌آید که قیصر، که او را آوگوستوس نامیده است و می‌گوید که مسیح در سال چهل و دوم پادشاهی‌اش متولد شده، همان است که اوکتاویانوس خوانده شده و مرگ او در پنج هزار و پانصد و پانزده بوده و خدا آگاهتر است که کدام قول به حقیقت نزدیکتر است.

بعد از او تیبریوس^۲ قیصر پادشاهی یافت. او مردی آرام بود، بر همه آن نواحی مستولی شد. وقایع مسیح در آن زمان بود. یهود بر مسیح ستم کردند و خداوند نیز او را از زمین فرابرد و حواریون پس از او به نشر آئین او پرداختند، ولی یهود آنان را آزاری کردند و به حبس می‌افکندند تا از تبلیغ بازایستند. یلاتوس^۳ نبطی فرمانروای یهود، نزد تیبریوس از ستمی که یهود بر مسیح و یحیی معمدان روا داشته بودند و نیز آزاری که حواریون می‌کشیدند، حکایت کرد و خداوند به او نشان داد که مسیحیان برحقند، پس فرمان داد که از آنان دست بردارند و آزادشان سازند. خود نیز می‌خواست به آئین مسیح درآید ولی قومش او را از این کار بازداشتند.

آنگاه فرمود هرودس را بازداشت کنند و به روم بفرستند و هرودس به اندلس تبعید شد و در

۱. حاصل جمع این ارقام ۷۵۳۶ سال می‌شود!

۲. طباریش.

۳. پلاطس.

آنجا بمرد. پس آگریا^۱ برادرزاده‌اش را به‌جای او منصوب کرد. حواریون در آفاق پراکنده شدند تا کیش جدید را به‌مردم برسانند. و مردم را به پرستش خدا دعوت کنند. تیبریوس قیصر، آگریا پادشاه یهود را کشت و رومیانی را که به حواریون گرویده بودند، به قتل آورد. تیبریوس در سال بیست و سوم پادشاهی‌اش بمرد. ابن عمید می‌گوید: شهر طبریه را تجدید بنا کرد و نام شهر، از نام او گرفته شده است بعد از او گایوس^۲ قیصر به پادشاهی رسید. اوروسیوس می‌گوید که او برادر تیبریوس بود و نامش چنین بود: گایوس کالیگولا پسر اوکتاویانوس^۳ چهارمین قیصرها و سخت‌ترین آنان. از یهود خواست که بتش را در بیت‌المقدس قرار دهند ولی آنان نپذیرفتند.

ابن عمید گوید: در زمان او برنصاری سخت گرفتند و یعقوب برادر یوحنا را که از حواریون بود، کشتند و رئیس حواریون بطرس را به زندان افکندند، ولی او از زندان بگریخت و در انطاکیه اقامت جست. کالیگولا هرادیوس رابترک آنجا قرار داد و این نخستین بطرکه‌است در آن شهر. او در سال دوم پادشاهی کالیگولا، روانه روم گردید و بیست و پنج سال در آن کار اندیشیده بود. در آنجا اسقف‌هایی برگماشت. در آن سالها زنی از خاندان شاهی به کیش مسیح درآمد. و به یاری نصاری برخاست. نصاریایی که در قدس بودند، از یهود رنج فراوان دیدند و اسقفشان در این ایام یعقوب خطیب پسر یوسف بود.

ابن عمید از مسیحی روایت می‌کند که فیلیس پادشاه مصر در نخستین سال پادشاهی کالیگولا با یهود جنگ کرد و هفت سال آنان را فرمانبردار خود ساخت. و در سال چهارم پادشاهی خود عامل خود بر یهود را در سوریه یعنی اورشلیم یا بیت‌المقدس فرمان داد در محراب‌های یهود بت‌هایی بگذارد. یکی از سردارانش برجست و به‌ناگاه او را بکشت. پس از او کلاودیوس^۴ قیصر پادشاه شد. اوروسیوس گوید که او پسر تیبریوس^۵ است. و در عهد او متی که از حواریون بود انجیل خود را در بیت‌المقدس به‌زبان عبرانی نوشت. ابن عمید گوید: یوحنا پسر زبدي آن را به رومی ترجمه کرد. و در ایام اوبطرس سرحواریون، انجیل خود را به‌زبان رومی نوشت و آن را به‌شاگرد خود مرقس نسبت داد. و نیز لوقای حواری انجیل خود را به‌زبان رومی نوشت و نزد برخی از بزرگان روم فرستاد. لوقا پزشک بود. پس در میان یهود فتنه‌ها عظیم شد. پادشاهشان آگریا به روم رفت. کلاودیوس سپاهیان رومی را با او روانه ساخت و او از یهود خلق بسیاری را بکشت و رومیان جمع کثیری را به انطاکیه و روم به‌اسارت بردند و قدس ویران شد و مردمش پراکنده شدند. و چون شهر به‌خرابی افتاد، قیصرها کسی را به حکومت آن نفرستادند و قوم یهود متفرق و به فرقه‌های متعدد تقسیم شد که بزرگترین آنها هفت فرقه بودند.

۱. اغریاس. ۲. غابنس. ۳. غابنس فلیفه بن اکتیبان. ۴. قلودیش.

۵. طباریش.

و گویند که در سال هفتم پادشاهی کلاودیوس، زنی از اشراف از رومیان بردست شمعون الصفا به کیش مسیحیت درآمد و خیر صلیب را از او شنید و آن زن برای یافتن صلیب به قدس آمد و به روم بازگشت.

کلاودیوس قیصر در سال چهاردهم پادشاهی اش بمرد و پس از او پسرش نرون^۱ به پادشاهی رسید. اوروسیوس گوید که او ششمین قیصر روم است. مردی ستمکار و فاسق بود. شنید که بسیاری از رومیان به آئین مسیح گرویده‌اند، سخت برآشت و آنان را هرجا که بیافت، بکشت. بطرس سر حواریون را بکشت واریوس پس از او مقام بطرکی رم یافت. و بطرس بیست و پنجسال صاحب کرسی بطرکی رم بود. او رئیس حواریون و رسول مسیح به آن سامان بود. مرقس انجیلی در سال دوازدهم پادشاهی او در اسکندریه کشته شد. او از هفت سال پیش در آنجا بوده بود و در اسکندریه و مصر و برقه و مغرب به یاری نصرانیت کمر بسته بود. حنایا که او را به قبطنی جنبار می‌گویند، جانشین او گشت و او نخستین بطرک‌ها در آن دیار است. او دوازده کشیش به همراه خود برد.

ابن عمید از مسیحی روایت می‌کند که: نرون در سال دوم پادشاهی خود، بلخس قاضی را عزل کرد. او از جانب روم بر یهود گمارده شده بود و به جای او قسطس قاضی را گمارد. و بوثار رئیس کوهن‌ها در بیت‌المقدس کشته شد و قاضی قسطس نیز بمرد. پس یهود بر مسیحیانی که در بیت‌المقدس بودند، بشوریدند و اسقفشان را که یعقوب پسر یوسف نجار نام داشت، بکشتند و کلیسا را ویران نمودند و صلیب را گرفتند و در زمین دفن کردند، تا آنگاه که هلنا^۲ مادر قسطنطین - چنانکه از این پس خواهیم گفت - آن را بیافت و بیرون آورد. به جای یعقوب نجار، پسر عمش شمعون زمام کارها را به دست گرفت. یهود بر این نیز بشوریدند و در سال دهم از پادشاهی نرون همه را از بیت‌المقدس بیرون راندند. پس مسیحیان از اردن گذشتند و در آنجا سکونت گرفتند. نرون سردار خود و سپاسیانوس^۳ را فرستاد و به قتل یهود و ویران ساختن قدس فرمان داد. یهود در بیت‌المقدس حصار گرفتند و سه بارو برگرداگرد آن برآوردند. و سپاسیانوس آنها را در محاصره افکند و همه باروها را ویران ساخت و به آتش کشید و یکسال در آنجا درنگ کرد.

اوروسیوس گوید: بر نرون قیصر، اهل مملکتش بشوریدند. اهل برطانیه نیز سراز چنبر اطاعت او بیرون کردند و مردم ارمینیه و شام به اطاعت ایرانیان درآمدند. پس او شوهرخواهر خود و سپاسیانوس^۴ پسر لوجیه را بر سر آنان فرستاد او نیز بالشکری بیامد و همه را مغلوب ساخت. سپس برای نبرد با یهود به شام روانه شد. آنان نیز پیمان گسسته بودند. سردار رومی قدس را در محاصره گرفت، ولی در همان حال خبر مرگ نرون را شنید. نرون در سال چهاردهم پادشاهی اش به هنگامی که گروهی از سردارانش بر او شوریده بودند به دست آنان کشته شد. او سرداری را به جانب شمال اسپانیا و

۱. نرون.

۲. هیلانه.

۳. اسپاسیانوس.

۴. یشبشان.

اندلس فرستاده بود این سردار پس از فتح برطانیه چون خبر قتل نرون را شنید و به‌روم بازگشت - رومیان او را برخود شاه کردند. یاران و سپاسیانوس اشارت کردند که به‌روم بازگردد، رئیس یهود که در نزد او اسیر بود او را به‌پادشاهی بشارت داد. ظاهراً این مرد همان یوسف بن کریون بوده که از او نام بردیم. پس به‌جانب روم روان شد و تیتوس پسر خود را برحصار قدس گماشت او قدس را گشود و مسجد آن را ویران ساخت و همه بناهایش را - چنانکه گفتیم - با خاک یکسان کرد.

گوید حدود ششصد هزار از آنان بکشت و در درون حصار این تعداد از گرسنگی مردند و از آنان که به‌اسارت گرفته بود قریب به هفتاد هزارتن را فروخت و صد هزار تن از آنان را به‌روم برد تا جوانان رومی را فن نبرد و شمشیرزنی و نیزه‌گذاری بیاموزند و این آوارگی یهود بود بعد از هزار و صد و شصت سال از بنای بیت‌المقدس و پنج هزار و دو بیست و سی سال از آغاز آفرینش و هشتصد و بیست سال از بنای روم. پادشاهی خاندان یولیوس^۱ قیصر، پس از صد و شصت و سه سال که از آغاز دولتش می‌گذشت منقرض شد و وسپاسیانوس در جمیع ممالک روم فرمان راند. او نیز چون پادشاهان پیش از خود، قیصر نامیده شد. پایان سخن اوروسیوس.

ابن عمید گوید: و سپاسیانوس قدس را در محاصره گرفته بود که خبر قتل نرون به‌او رسید او نیز با سپاهی که در اختیار داشت به‌راه افتاد و یوسف پسر کریون یهودی کوهن طبریه او را بشارت داد که سرانجام پادشاهی قیصرها به‌او خواهد رسید. سپس خبریافت که رومیان بعد از هلاکت نرون، غالباً^۲ پسر قیصر را به‌پادشاهی برداشته‌اند. و او نه‌ماه پادشاهی کرد و چون مردی بدسرشت بود یکی از خادمانش او را به‌ناگهان به‌قتل آورد. اتو^۳ سه ماه به‌جای او نشست. آنگاه او را خلع کردند و ویتلیوس^۴ هشت ماه حکم راند. پس وسپاسیانوس که اوروسیوس او را یشبشیان می‌خواند، دوتن از سرداران روم را روانه آن دیار نمود و آنان با ویتلیوس نبرد کردند و او را کشتند. وسپاسیانوس به‌روم رفت و تیتوس که قدس را در محاصره داشت، اموال و غنایم و اسیران را به‌نزد او فرستاد. و گوید که شمار کشتگان هزار هزار تن بود و شمار اسیران نهصد هزارتن. کسانی از گردنگشان را که در نواحی قدس بودند با اسیران روان داشتند و هر روز چندتن از آنان را نزد شیران می‌افکندند تا همه نابود شدند.

و گوید: چون تیتوس بیت‌المقدس را گرفت، نصاریی که از رود اردن گذشته بودند، باز آمدند و در قدس کنیسه‌ای ساختند و در آنجا اقامت گزیدند. اسقفشان سمعان پسر کلوبا، پسر عم یوسف نجار بود و او دومین اسقف بیت‌المقدس بود.

وسپاسیانوس یا یشبشیان پس از نه سال پادشاهی بمرد و پس از او پسرش تیتوس دو سال و به‌قولی سه سال پادشاهی کرد. ابن عمید می‌گوید: در سال چهار صدم از پادشاهی اسکندر و اوروسیوس گوید: او مردی در علوم متفنن بود و نیکوکار، و آگاه از زبان‌های یونانی و لاتینی. بعد از

۱. بولس.

۲. غلبان.

۳. اتون.

۴. ابطان.

او برادرش دومیتیانوس^۱ پانزده سال پادشاهی کرد. اوروسیوس می‌گوید که او خواهرزادهٔ نرون بود و گوید که بدخو و کافر بود و به قتل نصاری فرمان داد. چنانکه دایی‌اش نرون فرمان داده بود و یوحنا ی حواری را به حبس افکند و همهٔ یهودیانی را که از نسل داود بودند، از بیم آنکه مبادا هوای سلطنت در سر بیورانند بکشت. او در نبردهای افرنج به هلاکت رسید. ابن عمید او را دانسطیانوس خوانده است. و گوید شانزده سال و به قولی نه سال پادشاهی کرد. بریهود سخت گرفت و شاهزادگان‌شان را بکشت. به او گفته بودند که نصاری می‌پندارند که مسیح می‌آید و پادشاهی می‌کند، از این رو به قتلشان فرمان داد. و از فرزندان یهودا پسر یوسف و از حواریون هر سو سراغ گرفت و آنان را بند بر نهاد و به روم برد و از مسیح پرسید، گفتند به هنگام پایان یافتن جهان می‌آید، آنگاه آزادشان ساخت. در سال سوم پادشاهی‌اش یعنی سال هشتاد و هفتم از زمان مسیح بطرک اسکندریه را طرد کرد و به جای او ملموا را برگماشت او نیز سیزده سال در آن کار بود و وفات کرد و کرمهاو به جای او نشست.

ابن عمید از مسیحی روایت می‌کند که در عهد اولیونیس صاحب طلسمات در روم بود. دومیتیانوس^۲ همه فلاسفه و اخترگران را از رم تبعید کرد و فرمان داد تا در روم تاک غرس نکنند. سپس دومیتیانوس که اوروسیوس او را دومریان می‌خواند، هلاک شد. او در جنگ‌های افرنج کشته شد. پس از او نروا^۳ پسر برادرش تیتوس پادشاهی یافت. قریب به دو سال حکومت کرد و او همان است که ابن عمید او را ناوداس می‌خواند. و گوید که مسیحی او را نارون نامیده و گوید او را بر سطوس نیز خوانده‌اند. و گوید که یک سال و نیم بر رومیان حکومت کرد. پادشاهی نیک سیرت بود و فرمان داد تا نصاری که تبعید شده‌اند، به وطن خویش بازگردند و در دین خود آزاد باشند. در زمان او یوحنا یوحنا ی انجیلی پس از شش سال به افسوس بازگشت. اوروسیوس گوید که او را از زندان آزاد کردند و این پادشاه را فرزندی نبود، پس ترایانوس^۴ یکی از بزرگان سرداران خود را ولایت عهدی داد. او از مردم مالفه بود و بعد از او به پادشاهی نشست و قیصر خوانده شد. ابن عمید گوید که: نام او اندیانوس بود و مسیحی او را طریوس خوانده. به اتفاق همهٔ مورخان، هفده سال حکم رانده است. سمعان پسر کلاویا اسقف بیت المقدس و اغناطیوس بطرک انطاکیه را او کشت. نصاری در ایام او رنج فراوان دیدند. پیشوایان‌شان را می‌کشت و عوامشان را برده می‌ساخت. در سال ششم پادشاهی او، یوحنا انجیل خود را در روم در یکی از جزائر نوشت و یهود به بیت المقدس بازگشتند و شمارشان در آنجا افزون شد و هوای شورش در سرشان افتاد. قیصر سپاه خود را به آنجا فرستاد و خلقی بسیار از ایشان را بکشت. و جنگ میان او و یهود به درازا کشید. یهودیان شهرهای بسیاری را تا عسقلان سپس تا مصر و اسکندریه خراب کردند، در آنجا شکست خوردند، پس از آن به کوفه (?) رانندند، در آنجا نیز خلقی را به قتل آوردند و همگان از شوکتشان عاجز آمدند.

۴. طریانس.

۳. برما.

۲. ذوسطیالوس.

۱. دومریان.

ابن عمید گوید: در سال نهم پادشاهی او کوثبانو بطرک اسکندریه پس از یازده سال که در آن مقام بود، بمرد و امرغوبه جای او نشست. او نیز ده سال در این مقام بود. بطلمیوس صاحب مجسطی گوید: شیلوش حکیم در روم در سال اول پادشاهی تراپانوس که همان ادریانوس باشد، چنین رصد کرد که این سال برابر است با چهارصد و بیست و یکمین سال بعد از اسکندرو هشتصد و چهل و پنج سال، بعد از بختصر.

ابن عمید گوید: کسی در بابل براو خروج کرد و او در سال نوزدهم پادشاهی خود، در نبرد با او کشته شد. بعد از او هادریانوس بیست و یک سال پادشاهی کرد. ابن عمید از ابن بطریق آورده که او بیست سال پادشاهی کرد. اوروسیوس گوید که او از یهود کشتار فراوان کرد، سپس شهر مقدس را بنا نمود و آن را ایلیا نامید. ابن عمید گوید: برنصاری سخت می گرفت و از آنان خلق بسیاری را بکشت و مردم را به بت پرستی فراخواند. در سال هشتم پادشاهی اش بیت المقدس را ویران ساخت و همه ساکنانش را بکشت. و بردروازه شهر ستونی برآورد که برآن لوحی بود و برآن نوشته شده بود: «شهر ایلیاه. سپس بر سر مردی که بر تراپانوس خروج کرده بود لشکر کشید و او را به مصر منهزم ساخت. و مردم مصر را به حفر ترعه ای از نیل به دریای قلم فرمان داد و آب شیرین در آن جاری ساخت. سپس این ترعه انباشته شد تا در زمان فتح مصر به دست مسلمانان. در این سال، بار دیگر عمروبن العاص مردم را واداشت تا آن را حفر کنند و آب در آن جاری شد. این ترعه در روزگار ما مسدود شده است. چون هادریانوس شهر قدس را بنا کرد و یهود بدان بازگشتند، به او خبر رسید که یهود قصد پیمان شکنی دارند و زکریا را که از اولاد ملوک است، بر خود پادشاه کرده اند. این بود که لشکری بدانجا روان داشت و کشتار بسیار کرد و شهر را ویران ساخت چنانکه همانند صحرائی شد و فرمود تا هیچ یهودی در آنجا سکنی نکند. و یونانیان را در بیت المقدس جای داد. این ویرانی پنجاه و نسه سال بعد از ویرانی تیتوس بوده است که منجر به آوارگی بزرگ شد. بیت المقدس پراز یونانیان گردید و نصاری به موضع قبر و صلیب آمد و شد می کردند و نماز به جای می آوردند درحالی که یهود زباله و کثافات برآن می ریختند. پس یونانیان یهود را از نماز در مسجد بازداشتند و در آنجا هیكلی به نام زهره برپای کردند.

ابن عمید به روایت از مسیحی می گوید: در سال چهارم از پادشاهی هادریانوس عنوان پادشاهی ابطال شد و داورانی از جانب رومیان امور را به دست گرفتند. هادریانوس در شهر آتن، خانه ای بساخت و جماعتی از حکما را برای بحث در علوم بدانجا آورد. و گوید که در سال پنجم پادشاهی اش نسطس بطرک اسکندریه شد. او مردی حکیم بود. یازده سال در آن مقام بماند و بدرود زندگی گفت. و در سال شانزدهم پادشاهی اش امانیق بدان مقام منصوب شد او نیز یازده سال در آن کار بود. او هفتمین

بطرک‌ها است. پس هادریانوس در سال بیست و یکم از پادشاهی‌اش بمرد و انتونیوس پیوس^۱ به‌جای او نشست. اوروسیوس می‌گوید که او را قیصر رحم‌دل نامیده‌اند و ابن‌عمید گوید که بیست و دو سال پادشاهی کرد. و به‌روایتی بیست و یک سال. و گوید که در سال پنجم پادشاهی او سرتیانو بطرک اسکندریه شد و او هشتمین بطرک‌ها بود نه سال در آن مقام بود و بمرد. مردی با سیرتی والا بود. بعد از انتونیوس پیوس کلوتیانوس^۲ چهارده سال حکم راند. سپس مارکوس آورلیوس^۳ آمد او پادشاهی محبوب بود.

بطلمیوس صاحب مجسطی گوید که او در سال سوم پادشاهی انتونیوس اعتدال خرفی را رصد کرده است. چهارصد و شصت و سه سال بعد از اسکندر بوده است. پس انتونیوس چنانکه گفتیم، در سال بیست و دوم پادشاهی‌اش بمرد و پس از او مارکوس آورلیوس به‌پادشاهی رسید. اوروسیوس گوید: او برادر انتونیوس بود و او را اورلیوس و انتونیوس کوچک نامیده است. و گوید که او را با ایرانیان جنگ‌هایی بود و این جنگ‌ها از آن پس بود که ایرانیان بر ارمنیه و سوریه از ممالک او، چیره شده بودند و انتونیوس آنان را از آن جای‌ها براند و برآنان پس از جنگ‌هایی که به‌دراز کشیده بود، چیره شد. در زمان او دو سال روی زمین دچار وبا و بیماری شد. نصاری برای باران دعا کردند، باران آمد و قحطی و وبا به‌پایان آمد. انتونیوس پیش از این بر نصاری سخت می‌گرفت خلق کثیری از آنان را بکشت و این سختگیری چهارم بود بعد از نرون.

ابن‌عمید گوید: در سال هفتم پادشاهی‌اش بطرک اغریبوس به‌اسکندریه آمد و دوازده سال در آنجا درنگ کرد و در سال نوزدهم پادشاهی انتونیوس کوچک، بمرد. و گوید که در زمان او بدعتگذارانی در میان نصاری پدید آمدند. و از آن جمله بود، ابن‌دیسان و دیگران. اهل حق از اسقف‌ها با آنان به‌مبارزه برخاستند و بدعتشان را باطل ساختند.

انتونیوس در سال نوزدهم پادشاهی‌اش بمرد. در سال دهم پادشاهی‌اش اردشیر پسر بابک نخستین پادشاهان ساسانی ظهور کرد و بر کشور ایران تسلط یافت. امیر حضر بر ناحیه سواد نیز فرمانروایی داشت، اردشیر او را مغلوب نمود و سواد را تصرف کرد و داستان آن مشهور است. جالینوس، طبیب مشهور در عهد او بود و با او پرورش یافته بود. چون شنید که او بر رویان پادشاه شده است از یونان نزد او آمد و در آنجا بماند. نیز ذیمقراطیس حکیم معاصر او بود. در سال اول پادشاهی‌اش، بلیانوس بطرک اسکندریه شد و او یازدهمین بطرک‌هاست. او دو سال در میان آنان درنگ کرد و بمرد و به‌جای او دیمتریوس آمد او سی و سه سال در آنجا بماند.

کومودوس^۴ قیصر - چنانکه گفتیم پس از سیزده سال پادشاهی بمرد، بعد از او پرتیناکس^۵ سه

۴. کموده.

۳. اورالیانوس.

۲. کلوتیانو.

۱. انطونیش.

۵. ورمثلوش.

ماه پادشاهی کرد. ابن عمید گوید: ابن بطریق او را فرطنوش نامیده و گفته که سه ماه پادشاهی کرده و دیگری او را فرطیخوس خوانده و صعیدبون، برطانوس نامیده. و به اتفاق همه مدت پادشاهی او دوماه بوده است. اوروسیوس گوید: پس از او یولیانس قیصر شد و او عموی کومودوس قیصر بوده است. و گوید: یک سال حکم راند، یکی از سردارانش او را کشت مدت پادشاهی او شش ماه بود.

ابن عمید گوید: پس از او دیدیوس یولیانس^۱ قیصر، دوماه حکومت کرد و بعد. پس از او سوروس^۲ قیصر آمد. بعضی او را سویرس خوانده‌اند و اوروسیوس او را شبارش پسر ارتش^۳ پسر انطونیش نامیده است. در مدت پادشاهی او اختلاف کرده‌اند. ابن عمید از ابن بطریق روایت می‌کند که هفده سال پادشاهی کرد و مسیحی می‌گردد: هجده سال و به قول ابی‌فانیوس شانزده سال و به قول ابن‌الراهب سیزده سال و به قول صعیدبون دوسال. و گوید که در سال چهارم پادشاهی اردشیر به پادشاهی رسید. بر نصاری سخت گرفت و بر آنان دست ستم گشود. به مصر و اسکندریه رفت و آنان را کشتار کرد و کلیسایشان را ویران نمود و به اطراف پراکنده ساخت. و در اسکندریه بنایی بر آورد و آن را هیکل آلهه نامید. اوروسیوس می‌گوید: این سختگیری پنجم بود بعد از سختگیری نرون و گوید: پس لاتین‌ها، بر آنان شوریدند و پیوسته در محاصره بود تا به هلاکت رسید.

پس از او، انتونیوس^۴ پادشاه شد. ابن عمید از ابن بطریق روایت می‌کند که شش سال پادشاهی کرد و مسیحی می‌گردد: هفت سال و او را انطونیش قسطن نامیده. و گوید که پادشاهی او را سال پانصد و بیست و پنج از پادشاهی اسکندر می‌دانند. در عهد او اردشیر پادشاه ایران به نصیبین آمد و آنجا را در محاصره گرفت و در آنجا دژی ساخت. پس شنید که کسی در خراسان براو خروج کرده است اردشیر پس از مصالحه در اینکه مردم نصیبین متعرض دژ او نشوند، از آنجا دور شد. چون اردشیر برفت آنان باروئی از آن سوی دژ کشیدند و دژ را داخل در شهر خود ساختند. چون اردشیر بازگشت با آنان به نبرد پرداخت ولی بر دژ دست نیافت. یکی از حکما اشارت کرد که اهل علم گرد آیند و یک دل و یک زبان خدا را بخوانند. چنین کردند و او بر دژ در همان وقت دست یافت.

اوروسیوس گوید: چون انتونیوس به حکومت رسید، از مقابله با ایران ناتوان شد و ایرانیان بیشتر شهرهای شام و نواحی ارمنیه را گرفتند و او خود، در این نبردها کشته شد. بعد از او ماکرینوس^۵ به پادشاهی رسید. پس از یک سال سرداران رومی او را به قتل رسانیدند و ابن عمید نیز چنین می‌گوید. ابن بطریق او را بقرونشوس و مسیحی هرقلیانوس خوانده ولی همه متفقند که بعد از او انتونیوس به پادشاهی رسیده است. ابن عمید از ابن بطریق و ابن راهب نقل می‌کند که سه سال پادشاهی کرد و از مسیحی و صعیدبون روایت می‌کند که چهار سال پادشاهی کرد. و گوید که در نخستین سال

۱. یولیانس. ۲. سوریانوس. ۳. طبارش بن اریث. ۴. انطونیش. ۵. مفریق.

پادشاهی اش شهر عمان را در سرزمین فلسطین بنا نمود. و شاپور پسر اردشیر شهرهای بسیاری را از شام تصرف کرد. انتونیوس بمرد و پس از او الکساندر اورلیوس^۱ در سال بیست و سوم پادشاهی شاپور پسر اردشیر به پادشاهی رسید. مادرش دوستدار نصاری بود. اوروسیوس می گوید: بیست سال پادشاهی کرد و مادرش نصرانی بود. در زمان او نصاری در گشایش و آسودگی بودند. ابن عمید می گوید: در سال هفتم پادشاهی او تاوکلا بطرک اسکندریه شد و او سیزدهمین بطرک هاست. شانزده سال در میان آنان درنگ کرد و بمرد. اوروسیوس گوید: الکساندر سوروس در سال دهم پادشاهی اش، با ایران نبرد کرد و شاپور پسر اردشیر را بکشت و پیروز بازگشت.

مردم روم براو شوریدند و کشتندش. پس از او پرینوس ماکسیمیانوس^۲، سه سال حکومت کرد. او از خاندان شاهی نبود بلکه او را برای جنگ با افرنج به پادشاهی برگزیده بودند. او بر نصاری سخت گرفت و این ششمین سختگیری بعد از نرون است. اما ابن عمید او را پمپیوس نامیده ولی دریاب اینکه مدت پادشاهی او سه سال بوده و نیز دریاب سختگیری او به نصاری با اوروسیوس موافق است. او از میان نصاری سرجیوس را در سلمیه و واجوس را در بلس بر ساحل فرات، بکشت و نیز بطرک انطاکیه را به قتل آورد. چون اسقف بیت المقدس این خبر شنید، برجان خود بیمناک شد و بگریخت و کرسی خود را ترک گفت و نیز گوید که در سال سوم پادشاهی اش شاپور پسر اردشیر به سلطنت نشست و این خلاف قول اوروسیوس است که می گوید: شاپور او را به قتل آورد. پس پرینوس ماکسیمیانوس بمرد و بعد از او بالینوس^۳ سه ماه حکومت کرد. ابن عمید می گوید: کشته شد. و ابی فانیوس او را لوکس قیصر نامیده و ابن بطریق، بلینایوس. ولی اوروسیوس از او نام نبرده است. آنگاه کوردیانوس^۴ قیصر به پادشاهی رسید. ابن عمید از ابن بطریق و ابن راهب نقل می کند که چهار سال پادشاهی کرد و مسیحی و صعیدیون گویند: شش سال. و ابی فانیوس، او را فودیونوس و صعیدیون، او را فرطانوس خوانده اند. گوید که آغاز پادشاهی او پانصد و پنجاه و یک سال از پادشاهی اسکندر بوده است. اوروسیوس او را گردیان پسر بلنسیان خوانده و گوید هفت سال پادشاهی کرد و نبردهایش با ایران به درازا کشید و همواره پیروزمند بود، در ساحل فرات یارانش او را به قتل آوردند. و گوید پس از او فلیب^۵ عرب، هفت سال پادشاهی کرد و او پسر عم الکساندر سوروس، پادشاه پیش از اوست. و نیز او نخستین کسی از ملوک روم است که به کیش نصرانیت درآمد. ابن عمید از صعیدیون نقل می کند که: او شش سال پادشاهی کرد و آغاز پادشاهی او در سال پانصد و پنجاه و پنج از پادشاهی اسکندر بوده و او به مسیح ایمان آورد. در سال اول پادشاهی او دنوشیوش، بطرک اسکندریه شد و او چهاردهمین بطرک اسکندریه است و نوزده سال در آن مقام بود. در عهد این

۱. اسکندروس. ۲. فحشیمان. ۳. یونیوس. ۴. غرویوانوش. ۵. فیلس.

فیلیپ گوردیانوس پس از فرار مرکیوس، اسقف بیت‌المقدس شد و چون او از فرار بازگشت به مدت یک سال در کار با او شریک بود. پس گوردیانوس بمرد و مرکیوس به مدت ده سال به تنهایی اسقف بیت‌المقدس بود.

فلیپ عرب را یکی از سردارانش به نام داکیوس^۱ بکشت و خود به مدت پنج سال جانشین او شد. مسیحی و ابن راهب می‌گویند: یک سال و ابن بطریق می‌گوید: دو سال و گوید که او بت پرست بود و نصاری در زمان او سختی‌های فراوان دیدند. او از خاندان شاهان بود، بطرک رم را بکشت و از شهر قرطاجنه گذشت و به افسس رفت و در آنجا هیکل بنا کرد و نصاری را به سجود در برابر آن وا داشت.

و گوید که در ایام او قصه اصحاب کهف اتفاق افتاد. آنان بعد از او، در ایام ثئودوسیوس^۲ آشکار شدند. اما اوروسیوس این قیصر را، داعیش پسر مجشمه نامیده و گوید که یک سال پادشاهی کرد. ایام او ایام سختگیری هفتم بر نصاری بود. او بطرک رم را کشت. بعد از او گایوس^۳ قیصر دو سال پادشاهی کرد.

و بر نصاری سخت گرفت در عهد او بیماری بزرگی در روم افتاد، چنانکه شهرهایشان از جمعیت خالی گردید اوروسیوس گوید: گایوس پسر اوستیانوس است و ابن بطریق گوید: یولیانوس در پادشاهی با او شریک بود و پیش از او بمرد. ابن عمید گوید: یازده سال پادشاهی کرد. آغاز پادشاهی او سال پانصد و هفتاد از پادشاهی اسکندر بود. اوروسیوس و ابن بطریق گویند که پانزده سال پادشاهی کرد و نام او غالیوش بود. مسیحی گوید: پانزده سال پادشاهی کرد و او را داقیوس خوانده و می‌گویند: غالیوش نام پسر اوست. دیگران می‌گویند نام او، اورلیوس بوده و پنج سال پادشاهی کرده. ابی فانیوس می‌گوید: نام او غلیوس است و چهارده سال پادشاهی کرده. صعیدیون نیز مدت پادشاهی او را چنین ذکر کرده ولی می‌گوید که نام او ارالیونوس بوده است. ابن عمید گوید که بت می‌پرستید و نصاری در زمان او رنج فراوان دیدند. در سال اول پادشاهی اش، مکسیموس، بطرک اسکندریه شد و او پانزدهمین بطرک اسکندریه است و مدت دوازده سال در آن مقام بیود تا بمرد. در سال پنجم پادشاهی اش، اسکندروس اسقف بیت‌المقدس شد ولی پس از هفت سال به دست همین قیصر کشته شد. قیصر پسرش را با سپاهی از رومیان به نبرد با ایران فرستاد ولی شکست خورد و به اسارت افتاد. او را نزد بهرام بردند و بهرام به قتلش آورد.

آنگاه گالینوس^۴ پانزده سال پادشاهی کرد و بر نصاری سخت گرفت و گروهی از ایشان را بکشت. بطرک بیت‌المقدس را نیز با آنان به قتل آورد. او را با ایرانیان نبردهایی بود. در یکی از این نبردها پادشاهشان، شاپور، او را اسیر کرد. سپس بر او منت نهاد و آزادش کرد. در ایام او در رم و بانی

۴. غلیوس.

۳. خالش.

۲. تاودسیوس.

۱. داقیس.

عظیم افتاد و بدان سبب از نصاری دست بازداشت. و نیز در ایام او گوتها^۱ از بلادشان بیرون آمدند و بریلا یونانیان و مقدونیه‌ای‌ها و بلاد بنطم^۲ استیلا یافتند.

پس از او کلاودیوس^۳ قیصر، یک سال حکم راند. ابن عمید به نقل از مسیحی گوید: یک سال و نه ماه. آغاز پادشاهی او سال پانصد و هشتادم از پادشاهی اسکندر بوده است. در سال اول پادشاهی او یونس شیمشانی بطرک انطاکیه شد و هشت سال در آن مقام بود. او سخن از وحدانیت می‌گفت و چون وفات کرد، اسقفها در انطاکیه گرد آمدند و قول او را مردود شمردند.

اوروسیوس گوید: بعد از گالینوس، کلاودیوس به پادشاهی رسید. و گوید که او از سرداران بزرگ بود، ولی از خاندان شاهی نبود. او گوتهایی را که از پانزده سال پیش بر مقدونیه چیره شده بودند، از آنجا براند. و مسیحی می‌گوید که دو سال پادشاهی کرد. اوروسیوس می‌گوید: بعد از او برادرش کوتیلوس^۴، هفده روز پادشاهی کرد و به دست یکی از سرداران کشته شد. ابن عمید این را نقل نکرده است. بعد از او آوریانوس شش سال پادشاهی کرد. ابن بطریق او را اورالیان پسر بلنسیان نامیده است. و گوید پنج سال پادشاهی کرد. ابن عمید می‌گوید که در سال چهارم پادشاهی او ناونا بطرک اسکندریه شد و او شانزدهمین بطرک‌های آن دیار بود. و ده سال در آن کار بود. نصاری تا آن هنگام مراسم دینی خود را در نهران به جای می‌آوردند، چون او به مقام بطرکی رسید با رومیان باب ملاطفت گشود و هدایایی تقدیم داشت، پس او را اجازت دادند تا کلیسای مریم را بسازد و در آن به آشکارا نماز بخوانند. و گوید که در سال ششم پادشاهی او قسطنطین متولد شد. اوروسیوس گوید: اورلیان پسر بلنسیان با گوت‌ها نبرد کرد و بر آنان پیروز شد. و شهر رم را تجدید بنا نمود. و بر نصاری سخت گرفت و این نهمین سختگیری بعد از نرون است. سپس کشته شد.

بعد از او، تاکیتوس^۵ به پادشاهی رسید و قریب یک سال پادشاهی کرد. ابن عمید می‌گوید: نام او طافسوس است و نه ماه پادشاهی کرد. ابن بطریق می‌گوید: نام او طافاساس است و نه ماه پادشاهی کرد. سپس پروبوس^۶ قیصر، پنج سال پادشاهی کرد. بعد از او کاروس به پادشاهی رسید. ابی فانیوس گوید: نام او فروش بود. ابن بطریق و ابن راهب و سعیدیون می‌گویند: شش سال و مسیحی می‌گوید: هفت سال و او را الاکیوس و ارفیون خوانده است. و ابن بطریق او را بروش نامیده و اوروسیوس، فاروش پسر انطویش. و گوید که او بر بسیاری از بلاد ایران چیرگی یافت. ابن عمید گوید: آغاز پادشاهی او برابر با هفتمین سال پادشاهی شاپور ذوالاکتاف بود. و سال پانصد و نود و دو، از پادشاهی اسکندر. او نیز بر نصاری سخت می‌گرفت و خلق کثیری را از آنان بکشت. خود و دوپسرش در جنگ کشته شدند.

۴. نطیل.

۳. اناویدش.

۲. انباط.

۱. قوطها.

۶. فروش.

۵. طانیس.